

¹And I saw another sign in heaven, great and marvellous, seven angels having the seven last plagues; for in them is filled up the wrath of God.²And I saw as it were a sea of glass mingled with fire: and them that had gotten the victory over the beast, and over his image, and over his mark, and over the number of his name, stand on the sea of glass, having the harps of God.³And they sing the song of Moses the servant of God, and the song of the Lamb, saying, Great and marvellous are thy works, Lord God Almighty; just and true are thy ways, thou King of saints.⁴Who shall not fear thee, O Lord, and glorify thy name? for thou only art holy: for all nations shall come and worship before thee; for thy judgments are made manifest.⁵And after that I looked, and, behold, the temple of the tabernacle of the testimony in heaven was opened:⁶And the seven angels came out of the temple, having the seven plagues, clothed in pure and white linen, and having their breasts girded with golden girdles.⁷And one of the four beasts gave unto the seven angels seven golden vials full of the wrath of God, who liveth for ever and ever.⁸And the temple was filled with smoke from the glory of God, and from his power; and no man was able to enter into the temple, till the seven plagues of the seven angels were fulfilled.

هفت بلاهای آخر و سرود غالب

¹و علامت دیگری عظیم و عجیبی در آسمان دیدم: یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است.² و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بریطهای خدا را بدست گرفته،³ سرود موسی بنده خدا و سرود بزرگ را می‌خوانند و می‌گویند: عظیم و عجیب است اعمال تو، ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو، ای پادشاه اُمّت‌ها!⁴ کیست که از تو ترسد، خداوندا، و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدّوس هستی و جمیع اُمّت‌ها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است!

⁵و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد،⁶ و هفت فرشته‌ای که هفت بلا داشتند، کتانی پاک و روشن دربر کرده و کمر ایشان به کمریند زرّین بسته، بیرون آمدند.⁷ و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرّین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالآباد زنده است.⁸ و قدس از جلال خدا و قوّت او پُر دود گردید. و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ‌کس نتوانست به قدس درآید.